# تهافت کلام مدعی در دو کلمه تصفیه و رواسات غیر معمول

در قرن چهارم چه کار کردند و بعد مرحوم شیخ برگرداندند؟ شواهدی که بعداً میآورند هم مهم است. ایشان میفرمایند در برخی موارد مرحوم شیخ اشاره به شذوذ روایت عمار بن موسی در مقام تعارض کردهاند؛ «و الوجه فی هذین الخبرین ان لایعارض بهما الاخبار لان الاصل فیهما واحد و عمار السباطی ضعیف فاسد المذهب لا یعمل علی ما یختص بروایته و قد اجتمعت الطائفه علی ترک العمل بهذا الخبر. فهذا خبر شاذ مخالف للاخبار کلها و اجمعت الطائفه علی ترک العمل به». بعد میفرمایند: «در این وجه اخیر خود ایشان تصریح میکنند که خبر شاذ به آن عمل نمیشود». پس تمام بحث در این شد: این مواردیکه شیخ گفته اند، در قرن چهارم به آن عمل نکردهاند، نه اینکه تصفیه کردهاند. از نظر دقت کار، عمل با تصفیه، زمین تا آسمان تفاوت دارد. تصفیه، حیثی است. یک حیث روشنی دارد و ضابطه ای را اعمال میکنند؛ یک خط قرمزی هست. میگویند روایتی که پشت این خط است را کنار میگذاریم. این تصفیه میشود. اما عمل به اجتهاد و نگاه مربوط میشود. وقتی معارض هستند، این مجتهد در این طرف معارضه ترجیحاتی میدهد و عمل میکند. دیگری طرف دیگر را عمل میکند. کمکم بین فقهاء عمل به یکی از آنها مشهور میشود. اعراض طائفه از دیگر روایت. اینکه نه تکذیب صدور است و نه حتی تضعیف صدور است. نه تضعیف جهت صدور است. بلکه صرفاً بهخاطر ترجیح احد المتعارضین است. ای سائر جهات. پس ما در اینکه در قرن چهارم عمل کنند، مشکلی نداریم. در قرنهای دیگر هم عمل میکردند. اتفاقا از مختصاتی که بین شیعه معروف است، این است که میگویند باب اجتهاد مفتوح است. اهلسنت چهارات را میگفتند. البته اصل مسأله اجتهاد و اخباریون و اصولیون در جای خودش بحث میشود. ولی آن چه که در میان شیعه معروف بوده، این بوده که آنها تقلید از یک مجتهد را واجب نمیدانستند. معروف نزد آنها انفتاح باب اجتهاد و عمل بوده است. خب اگر عمل مقصود است، اصلا عمل تصفیه نیست.

**شاگرد**: شیخ هم موافق با عمل بوده؛ چون شاذ را کنار گذاشته است.

**استاد**: ایشان میگویند قبلی ها به اینها عمل نکردهاند، یعنی نیاوردهاند و شیخ دوباره آوردهاند. بزنگاه فرمایش ایشان این است. چیزی که بهخاطر ترک عمل از کتب رفته بود را احیاء کردند. خب اگر بهخاطر عمل رفته بود، پیشینیان مشکلی نداشتند که دوباره شیخ آن را برگرداندند. چون او میگفت من که باب اجتهاد را منسد نکردم، حجت بین من و بین الله این است. خب در قرن چهارم یک عالمی میگوید حجت این است؛ یعنی وقتی من به اینها نگاه میکنم به این عمل میکنم. عمل یعنی حجت بالفعل بین من و ربم. بقیه اش روایات است که نه آنها را تکذیب صدور میکنم و نه تضعیف صدور میکنم. مهمترین وجه آنکه مرحوم کلینی هم در مقدمه کافی اشاره فرمودند: «نردّ علمه الی اهله».

این حاصل عرض من است: اگر منظور از تصفیه، عمل است، قبول است. ولی لازمه آن این نیست که شیخ چیزی را که ممات شده بود را احیاء کند.

**شاگرد**: اینکه اهلبیت فرمودند «خذ بالمجمع علیه فان المجمع علیه لاریب فیه»، از این حیث تصفیه است. یعنی شذوذاتی را اینها کنار گذاشتند و بیان هم کردند. من فرمایش جناب شیخ در ابتدای کتاب را یک طعن میدانم که ایشان موارد متعارض را با یک غرضی جمع کرده تا بگوید من بین اینها جمع میکنم. ظاهراً در دوره ایشان متداول بوده است. چون اهلسنت هم کتاب برای جمع متعارض مینوشتند.

**استاد:** یعنی در قرن چهارم «مجمع علیه» از غیر «مجمع علیه» تصفیه شد؟ در فرمایش شما حیث تصفیه چه شد؟

**شاگرد**: شذوذات منظور است.

**استاد**: شذوذات یعنی در حین تعارض یا حتی غیر تعارض؟

**شاگرد**: حتی شاید غیر تعارض باشد.

---

بازبینی #3
ایجاد شده 31 دسامبر 2025 11:06:40 توسط ... .
به روزرسانی شده 28 فوریه 2026 14:35:01 توسط ... .